

رابطه والیان فیلی لرستان و حکام زندیه

منصور رهنورد*، محمدامیر شیخ نوری، نظام‌علی دهنوی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور؛ استادگروه تاریخ، دانشگاه الزهراء؛
استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۹۷/۰۴/۰۳) تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۰/۰۴)

The Relationship Between the Governors of Fieli of Lorestan and the Rulers of Zandieh

Mansour Rahnvard, Mohammad Amir Sheikh Nouri, Nouri, Nezam Ali Dehnavi
PhD Student of Islamic History, Payam-e Nnoor University; Professor of History Department,
Al-Zahra University; Assistant Professor of History Department, Payam-e Noor University

Received: (2018/06/24)

Accepted: (2018/12/25)

Abstract

The Governors of Lorestan and their subordinate tribes had a largely militant relationship with Zandieh rulers. Ismail Khan Feili, the most powerful governor of Lorestan during this period, was strongly opposed to the power of Karim Khan Zand. And during his entire period of rule, he carried out many wars with Khan Zand. In the period before and after Karim Khan came to power, many of Lorestan elites obeyed their ruler, Ismail Khan, and in support of him, they entered the war with Karim Khan. After Ismail Khan's withdrawal from power and in the succession of his sons, Mohammad Khan and Assad Khan, the relations between these rulers and elites under their citizenship with the successors of Karim Khan were somewhat improved and their period of struggle changed to a period of good relations and reconciliation. The main purpose of this research is to investigate the relationship between the rulers of the Philistines of Lorestan and the Zandieh rulers, which has been done through descriptive-analytical method. Findings of the research show that the dominant aspect of the relationship between the governorates of Fieli of Lorestan and Karim Khan Zand was a military and controversial conflict, and the struggle for power in the vacuum caused by Nadir Shah's death was effective in shaping this relationship. Although the failure of Ismail Khan Feili against Karim Khan led to a change in the relationship to the peaceful period of late in Zandieh, but it did not last a long time.

Keywords: Zandieh, Karim Khan Zand, Lorestan, Valians, Ismail Khan Feili.

چکیده

والیان لرستان و طوایف تحت تابعیت آنها رابطه‌ای عمدتاً ستیزه‌جویانه با فرمانروایان زندیه داشتند. اسماعیل خان فیلی، قدرتمندترین والی لرستان در دوره مذکور، به شدت با قدرت‌گیری کریم خان زند مخالف بود و در تمام دوره حکومت خود جنگ‌های زیادی را با خان زند انجام داد. در دوره پیش و پس از به قدرت رسیدن کریم خان، بسیاری از ایلات لرستان از حکمران خود، اسماعیل خان، تبعیت کردند و در حمایت از وی، با کریم خان وارد جنگ شدند. پس از کناره‌گیری اسماعیل خان از قدرت و در دوره جانشینی پسرانش، محمدخان و اسدخان، روابط این حکام و ایلات تحت تابعیت آنها با جانشینان کریم خان تا حدودی بهبود یافت و دوره کشمکش آنان به دوره‌ای از روابط حسنه و آشتی‌جویانه تبدیل شد. هدف اصلی این پژوهش، واکاوی رابطه حکام فیلی لرستان با فرمانروایان زندیه است که به روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که وجه غالب رابطه والیان فیلی لرستان با کریم خان زند رابطه‌ای نظامی و توأم با کشمکش و درگیری بود و منازعه بر سر کسب قدرت در خلأ ناشی از مرگ نادرشاه در شکل‌یابی این رابطه مؤثر بوده است. هرچند ناکامی اسماعیل خان فیلی در برابر کریم خان موجب شد که این رابطه به دوره‌ای مسالمت‌آمیز در اواخر زندیه، اما کوتاه، تغییر یابد.

کلیدواژه‌ها: زندیه، کریم خان زند، لرستان، والیان، اسماعیل خان فیلی.

* Corresponding Author: mansourahnvard@gmail.com
a.sheikhnoori@alzahra.ac.ir
nezamdehnavi@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

بنابر شواهد تاریخی، غالب حکومت‌های مسلط بر ایران دوره اسلامی، ماهیتی ایلی داشته‌اند و ایلات در صحنه سیاسی ایران و در زورآزمایی قدرت یکی از کنش‌گران اصلی بوده‌اند. همبستگی نیروهای ایلی با رئیس یا بزرگ ایل و همراهی با اهداف و مقاصد او به‌ویژه در مبارزه با دیگر ایلات و حکام بر سر قدرت و توسعه قلمرو و کشمکش با حکومت مرکزی یکی از ویژگی‌های نظام ایلی و از عوامل موفقیت رئیس ایل بوده است. در ایالت لرستان نیز که تا دوره پهلوی بر مدار نظام ایلی اداره می‌شد، همین پیوندهای ایل‌نشینان با خان خود موجب شده بود که گاه حتی در منازعات درون‌ایلی میان طوایف مختلف کشمکش‌هایی پدید آید و افراد هر طایفه با اطاعت از رئیس خود به منازعه با دیگر طوایف رقیب بپردازند. در دوره زندگی و پیش از آن، غالب ایلات لرستان تابع والی خود بودند که وی هم به‌عنوان رئیس ایلات و هم حکمران لرستان ایفای نقش می‌کرد. یکی از وظایف والی، تعیین رؤسای ایلات مختلف بود. رؤسای ایلات نیز در برابر والی وظایفی داشتند از جمله، جمع‌آوری مالیات و هدایا برای والی، حل اختلافات افراد ایل تابع خود، رسیدگی به شکایت‌های افراد ایل و نیز رفع مشکلاتی که از جانب ایلات دیگر یا حکام مرکزی برای افراد ایل پیش می‌آمد.

در دوره زندگی، اسماعیل‌خان فیلی، به‌عنوان والی لرستان در این ایالت قدرت کامل را در اختیار داشت. وی به پشتوانه قدرت ایلی خود، تصمیم گرفت با قدرت‌یابی کریم‌خان زند به مقابله برخیزد و توانست در هموار نمودن اهداف خود، بیشتر ایلات لرستان را با خود همراه سازد. هرچند که

اسماعیل‌خان در این جدال و منازعه نتوانست بر کریم‌خان تفوق یابد، اما تقریباً تا پایان عمر خویش بر مواضع ستیزه‌جویانه خود علیه خاندان زندیه پافشاری کرد. هدف اصلی این پژوهش، بررسی روابط دوجانبه حکام و ایلات لرستان با حکمرانان زندیه و تحلیل عوامل مؤثر بر این روابط است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که مواضع حکام و ایلات و طوایف لرستان در مناسبات با فرمانروایان زندیه چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که به دلیل تمایلات قدرت‌طلبانه حاکم فیلی لرستان در برابر کریم‌خان زند، اساس رابطه طرفین بر ستیزه‌جویی و کشمکش قرار داشته است. روش این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، مبتنی بر منابع تاریخی و پژوهش‌های جدید و در مرحله بررسی به صورت توصیفی - تحلیلی است و تلاش کلی بر آن است که به جای توصیف صرف تاریخی، به تحلیل وقایع سیاسی موضوع پرداخته شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره روابط والیان و ایلات لرستان با سلسله زندیه تاکنون پژوهشی مستقل و جامع به رشته تحریر درنیامده است، هرچند در تألیفاتی که در حوزه لرستان‌شناسی صورت گرفته، در خصوص دوره زندگی به روابط والیان لرستان و حکام زند اشاراتی شده است. از جمله شفیع (۱۳۸۷) در اثر خود، *والیان لرستان*، که به بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی لرستان از صفویه تا قاجار پرداخته، اشاراتی نیز به روابط والیان لرستان با حکام زندیه داشته است. بهرامی (۱۳۸۸) در *سلسله والیان لرستان*، که تاریخ سیاسی ایلام و لرستان، از شاه عباس صفوی تا برآمدن رضاشاه

خرم‌آباد و خاوه و البشتر و صدمره و هذمین» اقامت داشته و «از قدیم‌الایام به تشیع فطری و ولای اهل بیت طیبین و طاهرین موصوف» بوده‌اند (اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۱۲/ ۷۳۷). وی در شرح محدوده جغرافیایی ولایت گر کوچک چنین نوشته است:

بر جانب جنوبی عراق واقع گشته، ... [از] یک‌طرف به ولایت همدان و قلمرو علشکر متصل و طرف دیگر به الکاء خوزستان پیوسته، طول آن از قصبه بروجرد تا حدود بغداد و سایر محال عراق عرب قریب یک‌صد فرسخ» (همان‌جا) است.

با اینکه یک سمت این ولایت به سرحد بغداد متصل بوده اما نیروهای عثمانی توانایی تسلط بر آن را نداشتند، زیرا هنگام درگیری، هرگاه پاشایان بغداد با لشکر گران به این دیار می‌رسیدند، مردم با انتقال اموال و احشام و اهل و عیال خود به نقاط مرتفع کوهستانی، ولایت را خالی نموده و سپس خود به جنگ چریکی با دشمن می‌پرداختند. در نتیجه، نیروی مهاجم که با کمبود غله و آذوقه مواجه می‌شد و به ستوه می‌آمد، ناگزیر عقب‌نشینی می‌کرد (شوشتی، ۱۳۶۳: ۱۷۴). طایفه گر کوچک در ابتدا قبایل متفرقه‌ای بودند که از ولایت مانرود (مایرود؟) به این سرزمین آمدند و مسکن گرفتند و قبایلی نیز از جبل‌السماق شام به آنها پیوستند تا اینکه در سال ۵۸۰ ق شجاع‌الدین خورشید بر آنان حاکم و فرمانروا گردید (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴، ۲۶؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۳۷-۵۴۱، ۵۵۰؛ نظری، ۱۳۸۳: ۳۷، ۴۰، ۴۹؛ اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۱۲/ ۷۳۸). از این‌رو،

پهلوی را دربردارد، در مبحث مربوط به زندیه، بسیار مختصر به روابط عمدتاً خصمانه حکام لرستان با فرمانروایان زندیه پرداخته است، اما وی نیز به نقش ایلات لرستان در شکل‌یابی این رابطه به‌درستی نپرداخته است. کاظمی و کرنوکر (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌ای که به مبارزات ایلات لرستان به‌ویژه ایل بیرانوند در دوره رضاشاه پرداخته‌اند، در بخشی از اثر به اختصار به رابطه بیرانوندها با فرمانروایان زندیه اشاره کرده‌اند، در این پژوهش به بخش کوچکی از طوایف لرستان و آن هم با تأکید بر دوره رضاشاه پرداخته شده و به نقش دیگر طوایف، بنا به حوزه موضوع، توجه نشده است.

بدین ترتیب، با توجه به نبود پژوهشی منسجم و کامل درباره روابط حکام و ایلات لرستان با فرمانروایان زندیه، انجام چنین پژوهشی ضرورت می‌یابد و این مقاله تلاش دارد تا به‌طور خاص این مسئله را، با نگرشی بر علل و عوامل مؤثر بر این روابط، بررسی و تحلیل نماید. تمایز این پژوهش با مواردی که نام برده شد در همین نکته است که مقاله حاضر، ضمن برطرف کردن خلأ پژوهشی در این مقطع تاریخی، با نگاهی تحلیلی، موضوع را کاویده است.

۳. چشم‌انداز تاریخی موضوع

درباره حکام و اتابکان لرستان و تقسیم‌بندی ولایت لرستان به گر بزرگ تحت حکومت بدر و گر کوچک تحت حکومت ابومنصور، برادر بدر، حدود سال ۳۰۰ هجری، در منابع تاریخی به تفصیل گزارش شده است و نیازی به بازگویی آن نیست (ر.ک: مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۳۷-۵۶۱؛ نظری، ۱۳۸۳: ۳۷-۵۹؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۳-۵۵؛ تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۴۲-۴۴). طایفه گر کوچک، به‌نقل اسکندریگ «در ولایت

۱. اسامی این قبایل اولیه در منابعی که در ارجاع نام برده شد آمده است. درباره طوایف مختلف جدیدتر گر، همچنین ر.ک: مستوفی، ۱۳۵۴: ۲۰/ ۴۰۶-۴۰۷؛ محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۶۳؛ نجم‌الدوله، ۱۳۸۶: ۶۴؛ افشار، ۱۳۸۲: ۱۴۰؛ دود، ۱۳۸۸: ۴۲۷-۴۲۹؛ راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۰-۱۵۴؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۴۳-۱۷۴.

جهانگیر)، بر سر فرمانروایی لرستان اختلاف پیدا شد و با وجود اینکه شاه طهماسب صفوی حکومت اغور را تأیید کرد، ولی او به دست جهانگیر کشته شد. شاه طهماسب جهانگیر را به قصاص خون برادر کشت و از این پس اختلافات شدیدی میان اتابکان و دربار صفوی به وجود آمد که باعث استقلال اتابکان از صفویان در دوره محمدی، پسر جهانگیر، و گشودن باب روابط با عثمانیان شد. اتابکان انقیاد دولت عثمانی را پذیرفتند و سلطان مراد عثمانی، به دلیل این فرمانبرداری، بخشی از سرزمین‌های عراق عرب را به حکومت اتابکان اضافه کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶-۵۲؛ اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۲/۷۳۸). هرچند که در دوره شاه سلطان محمد خدابنده دوباره اتابکان به زیر سلطه صفویان درآمدند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳)، اما آنان هیچ‌گاه اطاعت بی‌چون و چرایی از صفویان نداشتند و اگر هم در بعضی مواقع تابعیت آنان را می‌پذیرفتند، لزوماً یک اطاعت سیاسی بود. به این ترتیب، شاه عباس اول (حک: ۹۹۵-۱۰۳۸ق) پس از به قدرت رسیدن، تصمیم گرفت حکومت اتابکان را برای همیشه نابود و حکومتی را جایگزین آنان کند که کاملاً مطیع صفویان باشد. در این تصمیم شاه عباس، علل و عواملی نقش تعیین کننده داشت که می‌توان آنها را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. عزم جدی شاه عباس برای تشکیل حکومت مرکزی قوی و تضعیف یا نابودی حکومت‌های خودمختار از جمله اتابکان لرستان.
۲. خودسری اتابکان لرستان در دوره شاهان پیشین صفوی و بی‌اعتنایی به حکومت مرکزی.
۳. ارتباط اتابکان با دولت عثمانی، دشمن سرسخت صفویان، و پذیرش تابعیت آن دولت در برخی از دوره‌ها.

بنیان‌گذار سلسله اتابکان، شجاع‌الدین خورشید، از امرا و سرکردگان لر طایفه جنگروی^۱ یا چنگروی^۱ از شعبه سلجوقی یا سلجوقی^۲ بود (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۲؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۵۴۹) که البته هیچ‌گاه سمت اتابکی نداشته است (بهرامی، ۱۳۸۸: ۴۰).

اتابکان در میان مردم لرستان قدرت و نفوذ زیادی پیدا کردند به این سبب، پادشاهان صفوی پیش از به قدرت رسیدن شاه عباس اول، در مورد آنها جانب احتیاط را نگه‌داشته و مقام و منصب اتابکی و فرمانروایی بر لرستان را به رسمیت می‌شناختند و منشور حکومت بر لرستان را به نام آنان صادر می‌کردند. همچنین صفویان به آنان هدایا و انعام می‌بخشیدند، از عصیان و نافرمانی‌های آنان چشم‌پوشی می‌کردند و گاه با آنان ازدواج‌های مصلحتی و سیاسی و روابط خانوادگی برقرار می‌کردند (ر.ک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۶-۵۵؛ شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۴؛ اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۲/۷۳۸-۷۴۴). در واقع می‌توان گفت که سیاست کلی پادشاهان صفوی پیش از شاه عباس در برابر حکومت‌های محلی به‌ویژه اتابکان، بر اصل تحبیب قلوب و آرام نگه‌داشتن آنها برای استقرار پایه‌های ملی و مذهبی استوار بود (بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

در دوره شاه طهماسب اول (حک ۹۳۰-۹۸۴ق) اتفاقاتی افتاد که پیوندهای نیم‌بند روابط اتابکان و حکام صفویه را از هم گسست. ظاهراً در این دوره میان پسران شاه‌رستم، اتابک لرستان (اغور و

۱. جنگروی، جنکردی، نام کنونی جنگروی، اکنون در خارج از لرستان در دهات بلطاق و گندمینه شهرستان فریدن به سر می‌برند و به جهانگیری معروفند. گفته می‌شود در اواخر صفویه به این دیار آمده‌اند. (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۳۳)

۲. سلجوقی، سلوانی، سیوانی، نام کنونی سلوزی، سلجوزی، در خرم‌آباد و آبدانان (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۳۷)

اعتنا به دربار صفوی، حکومت کرد. شاه عباس که بخشیدن او را گناه بزرگی می‌دانست، در یک حمله غافلگیرانه، بر سر اتابک فرود آمد و شاهوردی که تاب مقاومت نداشت به خاک عثمانی فرار کرد. در نهایت سرداران صفوی توانستند او را دستگیر و به اردوی شاه بیاورند و در آنجا به دستور شاه عباس کشته شد. شاه عباس حکومت لرستان را، به جز صدمره و هندمس و محال قریه بغداد که به طهماسب‌قلی سلطان اینانلو واگذار شده بود، به حسین‌خان، فرزند منصوربیگ سلویزی، داد (اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۸۵۹-۸۶۴). به‌نقل اسکندریگ، چون جماعت خامه‌سدل با جماعت سلویزی عناد می‌ورزیدند و به هواخواهی شاهوردی‌خان و اولاد شجاع‌الدین، از حسین‌خان سلویزی و حکومت او اطاعت نمی‌کردند، آن طایفه مورد غضب شاه واقع شده و برخی از مفسدان این طایفه با جمعی دیگر از الوار که اندیشه خودسری داشتند، در خرم‌آباد، به دستور شاه عباس به جزا رسیدند و دو پسر شاهوردی‌خان به قلعه الموت فرستاده شدند (همان: ۸۶۴).

ظاهراً از زمانی که حسین‌خان، از بزرگان فیلی، به قدرت رسید، این طایفه چنان پیشرفت کرد که شهرت طایفه سلویزی و قبیله چنگروی را تحت‌الشعاع قرار داد؛ چنان‌که از آن زمان به بعد، لر کوچک به لرستان یا لرستان فیلی مشهور شد و تمام طوایف و قبایل ساکن در لرستان را تا دوره قاجار طوایف فیلی می‌خواندند (امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۸۲؛ بهرامی، ۱۳۸۸: ۶۳).

در دوره حاکمیت اتابکان بر لرستان، لرهای فیلی در روند حوادث دوره صفوی تأثیر کمتری داشتند، زیرا اتابکان روابط چندان حسنه‌ای با شاهان صفوی نداشتند و این امر بر رابطه ایلات لرستان با دولت مرکزی صفویه نیز تأثیر می‌گذاشت. زیرا ایلات لر

۴. قدرت زیاد و نفوذ زیادتر اتابکان در میان مردم که تهدیدی داخلی برای حکومت صفوی محسوب می‌شد.

۵. اقدامات خصمانه آخرین اتابک، یعنی شاهوردی‌خان، برضد حکومت شاه عباس (ر.ک: بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۵).

هرچند شاهوردی‌خان حاکم توانایی بود، ولی نتوانست اعتماد شاه عباس را جلب کند و سلسله آل‌خورشید در دوره او نابود شد. اشتباه تاکتیکی شاهوردی در به قتل رساندن اغورلویگ بیات، حاکم منصوب شاه عباس بر همدان، موجب خشم شاه و لشکرکشی او به لرستان شد. شاهوردی با شنیدن این خبر، با عبور از رودخانه سیمره و پناه گرفتن در مناطق کوهستانی، از چنگ شاه عباس فرار کرد و شاه صفوی به جای وی ناحیه خرم‌آباد را که مرکز حکومت حکام لرستان بود به مهدی‌قلی سلطان شاملو داد و او را امیرالامرای آن سرحد کرد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۴). با فرار و پناهنده شدن شاهوردی-خان به خاک عثمانی، بزرگان ایلات لر به شاه صفوی پیوستند و نیروهای صفوی از تعقیب او دست کشیدند. شاه عباس ایالت لرستان را، سوای خرم‌آباد و توابع آن، که به مهدی‌قلی‌خان شاملو داده بود، به سلطان حسین فیلی، فرزند شاه‌رستم، واگذار و ریش‌سفیدان لرها را، پس از استمالت شاهانه، به همراهی با او مأمور کرد. این بزرگان نیز حدود یک-صد هزار گوسفند پیشکش شاه نمودند که میان سپاهیان تقسیم شد (اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۷۴۳/۲).

پس از مدتی شاهوردی‌خان از درِ عذرخواهی با شاه درآمد و توانست مجدداً حکومت بخشی از لرستان را کسب کند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۵۵؛ اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۷۹۳/۲)، اما بار دیگر سر از فرمان شاه پیچید و بدون

صفوی همواره دوستانه بوده و فرزندان حسین‌خان یکی پس از دیگری به حکومت رسیدند. بنابه نوشته کمپفر، سفرنامه‌نویس دوره شاه سلیمان، ظاهراً شاه صفوی پس از مرگ منوچهرخان، مدتی یک حاکم غیربومی را برای لرستان انتخاب کرد که با شورش و مخالفت مردم همراه شد و او را از شهر بیرون راندند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۲). شاه سلیمان نیز ناگزیر دوباره یکی از فرزندان منوچهرخان، به نام حسین‌خان دوم، را به حکومت لرستان برگزید.

مستوفی در رساله‌ای که در آن، ایلات و طوایف دوره شاه سلطان حسین را برشمرده است، در ذکر ایلات ایرانی‌الاصل، از شش طایفه نام می‌برد و طایفه اول را به گرها اختصاص داده که یک‌صد و هفده جماعت در میان چهار طایفه بزرگ (فیلی، لک و زند، بختیاری، ممسنی) پراکنده بوده‌اند. سردار طایفه اول (فیلی) در زمان نگارش رساله (۱۱۲۸ق) حسن‌خان فیلی بود که با توابعش سی و پنج لک (۳۵۰۰۰۰۰) خانه‌وار تخمین زده شده‌اند و تمام طایفه بالفعل در مذهب تشیع بوده‌اند. ایلات این طایفه، از خرم‌آباد تا سه منزلی بغداد و از سوی دیگر تا حویزه، در کوه و صحرا بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند. وی جای نشیمن حسن‌خان و اجداد او را خرم‌آباد ذکر کرده است. در این رساله آمده است که از ابتدای اسلام تا حال، سردار این طایفه به‌ندرت در درگاه پادشاهان حضور می‌یافته و مالیاتی هم نمی‌دهند، مگر حدود بیست رأس اسب تازی‌نژاد در سال، که در زمان صفویه نیز همین تعداد بوده است. مگر هنگام لشکرکشی دشمن که در چنین ایامی تا دوازده هزار و همین تعداد نیز پیاده برای جنگ می‌فرستند (مستوفی، ۱۳۵۴: ۲۰/۴۰۶-۴۰۷).

پس از مرگ حسین‌خان دوم، لرستان دستخوش طغیان و شورش شد. میان دو پسر وی به‌نام‌های

تابع خوانین خود بوده و روابط خویش را با حکومت مرکزی متناسب با مواضع خوانین خود، به‌صورت مسالمت‌جویانه یا ستیزه‌جویانه برقرار می‌کردند.

با برافتادن اتابکان آل‌خورشید در سال ۱۰۰۶ق، و شکل‌گیری سلسله جدید والیان لرستان^۱، رابطه ایلات گر با دولت مرکزی به همکاری نزدیک تبدیل شد. حسین‌خان فیلی که حکومت لرستان را در سایه کمک‌های شاه عباس به‌دست آورده بود، به‌طور کامل از شاه صفوی اطاعت می‌کرد و در هر موقعیتی که شاه اراده می‌کرد، با سپاه لرستان در خدمت وی بود. او با سپاهیان فیلی و طوایف زیرمجموعه آنها، در بیشتر جنگ‌های ایران و عثمانی شرکت داشت و نیروهای قزلباش را در لشکرکشی به خاک عثمانی، به‌ویژه بغداد، همراهی می‌کرد (اسکندریگ منشی، ۱۳۷۷: ۲/۱۰۵۱، ۱۰۷۲؛ ۳/۱۵۲۷، ۱۵۶۹، ۱۵۸۶، ۱۵۸۷ و ...). اسکندریگ در ذکر امراء عظام عصر شاه عباس اول، از طوایف الوار، از حسین‌خان عباسی لر فیلی نام برده که بیگلربیگی لرستان و مورد نظر شاه بوده و رتبه خانی داشته است (همان: ۳/۱۸۰۸). در عصر صفویه، در میان «امرای سرحد» ایران، چهار والی وجود داشته که دومین آنها والی لرستان فیلی پس از والی عربستان بوده است (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴). وی دوهزار و سیصد تومان مداخل و دویست نفر ملازم داشته است (همان: ۸۵).

امرا و طوایف فیلی از حسین‌خان به شدت حمایت می‌کردند و برخلاف حکام اتابک سلسله شجاع‌الدین، همیشه در رکاب حسین‌خان والی بودند (شفیعی، ۱۳۸۷: ۶۱-۶۲). رابطه والیان لرستان با حکام

۱. اسامی والیان لرستان چنین ذکر شده است: حسین‌خان، شاهوردی-خان، منوچهرخان، حسین‌خان کوچک، علی‌مردان‌خان، نظرعلی‌خان، اسماعیل‌خان، محمدخان، حسن‌خان (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۷:

در جریان حمله عثمانی‌ها به فرماندهی احمدپاشا به ایران در زمان استیلای افغان‌ها، مقاومت جانانه‌ای از خود نشان دادند و توانستند از فتح این شهر به وسیله نیروهای عثمانی جلوگیری کنند. فرمانده ایلات لرستان در نبود علی‌مردان‌خان، حسن‌بیگ سلویزی بود (حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۴۸-۴۹). علی‌مردان‌خان در این زمان در اتحاد با خوانین اهواز و شوشتر به بغداد حمله کرده بود و با این حرکت موجب شد تا احمدپاشا لرستان را تخلیه کرده و بازگردد (دوبد، ۱۳۸۸: ۴۲۶).

علی‌مردان‌خان با به قدرت رسیدن نادرشاه در کنار وی قرار گرفت. به روایتی، ابتدا نادر قصد سرکوبی خان فیلی را داشته، اما او اظهار انقیاد کرد و به همراه خوانین لرستان به خدمت نادر شتافت که مورد نوازش وی قرار گرفت (مروی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۴۷). علی‌مردان‌خان در سال‌های بعد مورد توجه خاص نادرشاه قرار داشت و با توجه به اینکه شاه افشار در مناسبات سیاسی خود با کشورهای همسایه از سفیرانی استفاده می‌کرد که با اوضاع جغرافیایی و آداب رسوم آن کشور آشنایی داشته باشند، علی‌مردان‌خان را به دلیل هم‌جواری با سرزمین‌های عثمانی، به عنوان سفیر به دربار عثمانی اعزام می‌کرد. او در یکی از این مأموریت‌ها درگذشت (استرآبادی، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

۴. عوامل تنش در روابط حکام لرستان با کریم‌خان زند

بررسی ساختار سیاسی حکومت‌های ایران پس از ورود اسلام نشانگر آن است که ایلات و رهبران آنها نقشی مهم و برجسته در ساخت قدرت و تشکیل

شاهوردی‌خان و علی‌مردان‌خان بر سر جانشینی نزاع درگرفت. دربار صفوی از شاهوردی‌خان حمایت کرد و علی‌مردان‌خان را دستگیر و به کرمان تبعید نمود. پس از حمله افغان‌ها، شاه سلطان حسین علی‌مردان‌خان را برای مقابله با آنها از تبعید فراخواند. علی‌مردان‌خان با حمایت ایلات لرستان، جانشین شاهوردی شد (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۶۶، ۱۹۴، ۲۲۶؛ دوبد، ۱۳۷۰: ۲۵-۲۶؛ فلور، ۱۳۶۵: ۴۵، ۷۳).

علی‌مردان‌خان با وجودی که در ابتدا مورد بی‌مهری دربار صفوی قرار گرفت، اما بنابه درخواست شاه سلطان حسین به جنگ با افغان‌ها در حوالی اصفهان رفت، البته سپاه او در مقابل افغان‌ها شکست خورد و یکی از برادرانش که همان شاهوردی‌خان بود، به قتل رسید (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۲۲۵-۲۲۶؛ حزین لاهیجی، ۱۳۶۲: ۵۷؛ فلور، ۱۳۶۵: ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۶۲).

علت اصلی شکست علی‌مردان‌خان را می‌توان در تشنّت و اختلاف طوایف تحت امرش و خودسری شاهوردی‌خان در حمله زودهنگام به سپاه افغان دانست. بعد از این شکست و سقوط اصفهان، حکام و ایلات مختلف ایران، به‌ویژه مناطق غربی، مشغول دفاع از محل سکونت خود در مقابل دشمنان خارجی شدند. برای نمونه؛ ایلات و طوایف لرستان با میدان‌داری ایلات متحد فیلی^۱

۱. طوایف لرستان از نظر لهجه به دو قسمت لک و لر تقسیم می‌شوند. در گذشته، لک‌ها به طوایف «وند» شهرت داشتند و لر‌ها را «فیلی» (فهلوی، فهلوی) می‌گفتند (پری، ۱۳۸۲: مقدمه مترجم/ نه؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۱۲۸-۱۲۹) به‌نوشته راولینسون، زمانی که والی‌ها بر منطقه لر کوچک حکومت می‌کردند، تمام طوایف به‌نام فیلی که عنوان خاص قبیله حسن‌خان بود، خوانده می‌شدند. اما در حال حاضر چنین نام‌گذاری مورد تأیید قبایل پیش‌کوه نیست و هر قبیله تقسیمات خاصی دارد و عنوان فیلی فقط به طوایف پشتکوه که زیر نفوذ والی قرار دارند، اطلاق می‌شود. بنابراین، نقشه‌هایی که همه اهالی لرستان را ساکنان سرزمین کوهستانی فیلی‌ها قلمداد کرده، کاملاً نادرست است (راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۲).

بودند که هر کدام ادعای حکومت بر ایران را داشتند (ر.ک: نامی، ۱۳۶۳: ۲۷-۳۸؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۳۰-۱۸۸؛ لنجانی، ۱۳۹۱: ۱۶-۲۴). در این میان اسماعیل خان فیلی، حاکم لرستان و رهبر ایلات و طوایف فیلی، از جمله کسانی بود که تا پایان عمر دست از مخالفت و دشمنی با کریم‌خان برنداشت و با وجود شکست‌های متعدد، همچنان بر مواضع خود استوار بود. نکته جالب توجه اینکه کریم‌خان، برخلاف رقبایی همچون محمدحسن خان، علی‌مردان خان و آزادخان، هیچ‌گاه نتوانست اسماعیل خان را به‌طور کامل از صحنه سیاسی ایران حذف کند، بلکه تنها توانست قدرت وی را محدود به فرمانروایی بر لرستان کند.

با اینکه عواملی نظیر دین و مذهب و زبان و فرهنگ می‌توانست در هم‌گرایی و پیوند نزدیک‌تر میان والی لرستان و کریم‌خان زند مؤثر باشد، اما اهداف قدرت‌طلبانه و تصاحب حکومت و فرمانروایی مانع از آن شد که این عوامل بتوانند در عادی‌سازی و مسالمت‌آمیز نمودن روابط تأثیرگذار باشند. ایلات لرستان از جنبه دینی و مذهبی با زندیان تفاوتی نداشتند و هردو پیرو اسلام و مذهب شیعه بودند. همچنین از نظر زبانی و فرهنگی نیز دارای اشتراکات بسیار بودند. کریم‌خان زند، لک‌زبان بود و بخشی از قلمرو والیان لرستان را نیز همواره لک‌زبانان تشکیل می‌دادند. زبان لکی آمیخته‌ای است از زبان لُری و کُردی. از بُعد آداب و رسوم و اشتراکات فرهنگی نیز تفاوتی میان لک‌زبانان و لرها وجود نداشت. با این وجود، به‌نظر نویسندگان این سطور، عواملی چند در واگرایی و بروز رابطه ستیزه-جویانه میان طرفین تأثیرگذار بود که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

حکومت‌ها ایفا کرده‌اند. حکومت زندیه نیز همانند بسیاری دیگر از سلسله‌های پیش از خود، ریشه در اتحادیه‌ها و کشمکش‌های ایلی داشت. هرچند کریم‌خان زند، لک‌زبان و شیعه مذهب بود و ایلات متعدد لُر و کُرد از وی حمایت کردند، اما همواره مخالفان سرسختی نیز در میان آنها داشت. کریم‌خان که از طایفه زند^۱ ساکن ملایر بود و در روزگار نادرشاه افشار، همراه با طایفه خود، به شمال خراسان کوچانده شده بود، پس از مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق دوباره به محل سکونت پیشین خود در نواحی پری و کمازان بازگشت (ر.ک: گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۴۶-۱۴۷؛ نامی، ۱۳۶۳: ۲۵-۲۶). او با توجه به شرایط آشفته‌ای که ایران در آن برهه از زمان داشت، شرایط را برای قدرت‌یابی خود آماده و مهیا می‌دید. بنابراین، قدرت‌یابی و کشورستانی خود را آغاز کرد و بسیاری از سرزمین‌های ایران را به‌تصرف درآورد. خان زند در راه فرمانروایی بر ایران می‌بایست دشمنان زیادی را از سر راه برمی‌داشت که هیچ‌یک از آنها خود را کمتر از او نمی‌دانستند، بلکه خویش را بسی مهم‌تر و شایسته‌تر از خان زند برای فرمانروایی بر ایران تلقی می‌کردند. بزرگان و رؤسای ایلات، مانند علی‌مردان خان بختیاری، آزادخان افغان، محمدحسن خان قاجار و اسماعیل خان فیلی، افرادی

۱. محمدحسین مستوفی در رساله خود، لک و زند را طایفه دوم لُر و از ایرانیان قدیم ذکر کرده که دارای جمعیت بسیار، سی و شش طایفه بوده‌اند و به‌قدر یک لک و پنجاه‌هزار خانه‌وار تخمین شده بوده‌اند. محمدکریم‌خان و محمدزکی‌خان و صادق‌خان هر سه برادر، پسران عنیاق، از این طایفه‌اند. اکثر کوهستان عراق تا قلمرو علیشکر بیلاق و قشلاق این طایفه بوده. مال‌گذاری آنها در عهد صفویه در سال حدود ده‌هزار تومان قدیم (دو لک روپیه هند) بوده است. (مستوفی، ۱۳۵۴: ۲۰/۴۰۸)

او و آبا و اجدادش به‌عنوان والیان لرستان بودند، نمی‌توانست پیروزی‌های درخشان کریم‌خان زند را تحمل کند و گردن به ربقه اطاعت رعیت دیروز خود بنهد. به‌همین دلیل از همان ابتدا هم‌گام و همراه با علی‌مردان‌خان بختیاری، به مخالفت و جنگ و جدال با کریم‌خان زند پرداخت (بهرامی، ۱۳۸۸: ۸۷).

انتساب والیان لرستان به حضرت ابوالفضل العباس (ع)^۱ که هدفی جز استفاده از احساسات مذهبی و عواطف دینی توده‌های مردم در پیوستگی و وابستگی خود به خاندان پیامبر در پی نداشته است (همان: ۶۱-۶۲)، برای اسماعیل‌خان و هواداران وی این حق را ایجاد می‌کرد که خاندانی باید بر ایران حکومت کند که مانند صفویان منتسب به آل علی (ع) باشد.

۵. ستیزه‌جویی اسماعیل‌خان فیلی و کریم‌خان زند
پس از مرگ علی‌مردان‌خان فیلی که در راه سفری سیاسی در زمان نادرشاه درگذشت، لرستان مدتی بدون حکمران بود و این منطقه مانند بسیاری از مناطق ایران اواخر دوره نادری در هرج و مرج و بی‌ثباتی به‌سر می‌برد تا اینکه فردی به‌نام گلباغ، معروف به تیغن، جد اعلای خوانین چاغروند از طایفه حسنوند که منصب کلانتری خرم‌آباد را داشت

۱. شرایط طبیعی و جغرافیایی منطقه لرستان و برخورداری از استحکامات دفاعی و نقاط کوهستانی صعب‌العبور و جنگل‌های وسیع، که پناهگاه خوبی برای حاکم لرستان و ایلات و نیروهای تحت امر وی به‌شمار می‌رفت، اسماعیل‌خان را در اتخاذ سیاست ستیزه با کریم‌خان ترغیب می‌کرد.

۲. شیوه زیست و معیشت شبانی یا عشایری غالب در منطقه لرستان، که این امر به تنش میان رؤسای ایلی منطقه و حاکمان زندیه که خود پایگاه ایلی داشتند، می‌افزود.

۳. نگاه قبیله‌گرایانه و عدم احساس تعلق و همبستگی به دولت و به‌طور کلی، عدم شکل‌گیری ملت - دولت در ایران روزگار حاکمیت زندیه، از عوامل عمده واگرایی ایلات و به‌خصوص عشایر تحت امر اسماعیل‌خان فیلی با کریم‌خان بود.

۴. تلاش رهبران ایلی لرستان برای گسترش اتحادیه ایلی جهت دستیابی به منافع خویش و نیز ستیزه با کریم‌خان، با اینکه از بُعد قومی و مذهبی با خاندان زند جدایی نداشتند.

یکی از ابزارهای اسماعیل‌خان برای بسیج ایلی در منطقه لرستان در برابر کریم‌خان، دامن زدن به احساس برتری اصل و نسب خاندانی خود بر کریم‌خان زند بود. اسماعیل‌خان از نوادگان حسین‌خان فیلی، بنیان‌گذار سلسله والیان لرستان بود. خاندان او سال‌های متمادی بر لرستان حکمرانی کرده و همواره مورد تحسین شاهان صفوی قرار داشتند. با وجود این پیشینه، طبیعی می‌نمود که اسماعیل‌خان اصل و نسب خود را بسی برتر از خاندان کریم‌خان بداند که از چنین شکوهی برخوردار نبود. به‌تعبیر یکی از محققان

اسماعیل‌خان والی لرستان که در زمانی نه چندان دور، بسیاری از طوایف «وند» و «زند» جزو رعایای

۱. اولاد شجاع‌الدین خورشید به عباسی مشهور گشتند و ناموازه آن به‌درستی مشخص نیست. به‌روایتی ایشان خود را به حضرت عباس بن علی (ع) منسوب ساخته و لرها نیز آنها را اولاد آن حضرت شمرده و عباسی نامیده‌اند. روایت دیگر حاکی از آن است که چون مالیه و حقوق دیوانی آنها خاص دارالخلافه عباسی بغداد بوده، بدین جهت آن طایفه را عباسی گفته‌اند. (منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۳۸)

و در درگیری‌های اسماعیل‌خان با کریم‌خان ناگزیر به خروج از شهر شده بود، با کمک نیروهای خود حاکم لرستان شد. حکومت وی بر لرستان دو سال دوام داشت. اسماعیل‌خان فرزند علی‌مردان‌خان، که خود را حاکم موروثی لرستان می‌دانست، نمی‌خواست با وجود ایلات و نیروهای بیشتر نسبت به تیغن، حکومت را در اختیار وی قرار دهد. بنابراین در یک مهمانی به‌طور ناگافل وی را کشت و حکومت لرستان را در اختیار گرفت (شفیعی، ۱۳۸۷: ۹۹-۱۰۰؛ اقبالی، ۱۳۹۱: ۸۵-۸۷).

دوران فرمانروایی اسماعیل‌خان مصادف با درگیری‌های کریم‌خان زند با علی‌مردان‌خان بختیاری و آزادخان افغان بود. اسماعیل‌خان ظاهراً ابتدا از کریم‌خان زند حمایت کرد و حمله‌ی آزادخان را که در تعقیب کریم‌خان به حوالی بروجرد آمده بود، دفع کرد؛ اما به زودی با پیوستن به علی‌مردان‌خان بختیاری، به دشمن سرسخت کریم‌خان مبدل شد (ر.ک: گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۸۲). با اینکه شفیعی، هم‌نژادی اسماعیل‌خان با بختیاری‌ها را علت پیوستن او به علی‌مردان‌خان می‌داند (شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)، اما به‌نظر نمی‌رسد این دلیل منطقی برای پیوستن اسماعیل‌خان به علی‌مردان‌خان باشد، زیرا اگر از نظر نژادی و قومی و قبیله‌ای مقایسه شود، اسماعیل‌خان، علی‌مردان‌خان و کریم‌خان هر سه نفر از یک قوم بودند. پس علت اصلی پیوستن اسماعیل‌خان به علی‌مردان‌خان هم‌زبانی یا هم‌نژادی نبود، بلکه علت آن، از سویی «هم‌چشمی و رقابت با کریم‌خان» (بهرامی، ۱۳۸۸: ۸۷) و از سوی دیگر، نزدیکی به خان بختیاری و آسان‌تر بودن امکان دسترسی به وی به‌عنوان تنها مخالف جدی کریم‌خان در منطقه زاگرس مرکزی بود. اسماعیل‌خان نمی‌توانست و

نمی‌خواست به‌عللی همچون بی‌اعتمادی، در دسترس نبودن و تفاوت‌های فرهنگی، با دیگر مخالفان کریم‌خان مانند آزادخان و محمدحسن‌خان قاجار متحد شود. به این ترتیب با خان بختیاری متحد شد و با توجه به نیروهای عظیم ایلات بختیاری و نیروهای ایلات لرستان، مزاحمت‌های جدی را برای کریم‌خان به وجود آورد.

کریم‌خان زند پس از پایان اتحادش با علی‌مردان‌خان بختیاری و پیوستن شاه اسماعیل سوم و درباریان اصفهان به وی، در نخستین اقدام، حکمرانی مناطق کرمانشاه، لرستان و کردستان را به محمدخان زند واگذار کرد و سپاهی را برای آرام کردن ایلات مناطق مذکور در اختیار او قرار داد. محمدخان نیز برادرش صادق‌خان را برای حکومت بر این نواحی اعزام کرد و خود در کنار کریم‌خان ماند. صادق‌خان مزبور به‌سبب سن کم و غرور جوانی به مردم شهرهای زیر حکومت خود، ظلم و ستم فراوانی روا داشت. به‌همین علت بزرگان و مردم لرستان، با حمایت اسماعیل‌خان، با او به مخالفت پرداختند و در کرمانشاه، عبدالعلی‌خان و میرزاتقی گلستانه - حاکمان قلعه معروف نادری در کرمانشاه^۱ - باب گفتگو را با صادق‌خان بستند و در تدارک دفع خطر سپاه او برآمدند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۸۳).

اهالی قلعه کرمانشاه نمی‌خواستند این قلعه را به خاندان زندیه تسلیم کنند، بنابراین برای دفع خطر آنها دست دوستی به‌سوی اسماعیل‌خان فیلی و علی‌مردان‌خان بختیاری دراز کردند و آنها را به قلعه

۱. نادر شاه برای مقابله با عثمانی و حملات برق‌آسا به خاک این کشور، کرمانشاهان را به‌عنوان پایگاه نظامی خود قرار داد و قلعه با انواع تجهیزات نظامی در آن بنا کرد.

از فرصت بهره برد و به سازمان‌دهی مجدد نیروهایش پرداخت و حمله دوباره‌ای را علیه اسماعیل‌خان ترتیب داد. اسماعیل‌خان و علی‌مردان‌خان در حوالی پری و کمازان، نبرد دیگری را با کریم‌خان آغاز کردند. پس از چند ساعت جنگ سخت، سرانجام این سپاه زندیه بود که به پیروزی رسید و سپاهیان متحدین پراکنده شدند. پس از این شکست، اسماعیل‌خان و علی‌مردان‌خان به بغداد گریختند و عبدالعلی‌خان به قلعه کرمانشاهان فرار کرد. تمام تجهیزات و توپخانه سپاه متحد نیز به تصرف زندیان درآمد (همان: ۱۹۷-۲۰۱)؛ بدین ترتیب اتحاد اسماعیل‌خان با حاکمان قلعه و علی‌مردان‌خان بختیاری علیه کریم‌خان با شکست روبه‌رو شد و در رخدادهای بعدی هم نتوانست جلوی قدرت روزافزون کریم‌خان را بگیرد. خوانین فیلی و بختیاری پس از فرار، در بغداد به کمک مصطفی‌خان شاملو، جوانی مجهول‌النسب که خود را پسر شاه طهماسب دوم می‌نامید، یافتند و او را سلطان‌حسین ثانی خوانده، درصدد قدرت‌یابی برآمدند.^۲ خوانین فیلی و بختیاری قاصدانی از طرف خود به میان ایلات طرفدارشان فرستادند و ضمن آگاه کردن آنها از موضوع شاهزاده صفوی، از سران ایلات خواستند به همراه نیروهای خود به سپاه شاهزاده در بغداد ملحق شوند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۴۳-۲۵۰ و ذیل آن، ۴۷۳-۴۷۶؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۲-۹۴؛ ذنبلی، ۱۳۵۰: ۱۷؛ شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۴۴).

خوانین متحد در راه ایران طی نامه‌ای از عبدالعلی‌خان و میرزا محمدتقی‌خان که با نیروهای خویش در قلعه کرمانشاه در برابر نیروهای زندیه

دعوت کردند. علی‌مردان‌خان پس از جمع‌آوری لشکری از اعراب شوشتر و ایل بختیاری به همراه اسماعیل‌خان فیلی که او نیز نیروهایی از ایلات لرستان گردآورده بود، به کرمانشاه آمدند. سران بختیاری و فیلی قصد داشتند به کمک نیروهای قلعه و تجهیزات نظامی آن، بر کریم‌خان غلبه و شکست‌های پیشین خود را جبران کنند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۹۲-۱۹۳).

کریم‌خان زند هنگامی که از رفتن اسماعیل‌خان و علی‌مردان‌خان به کرمانشاهان و اتحاد با اهل قلعه مطلع شد؛ سپاهی سی‌هزار نفره از ایلات فارس و قلمرو علیشکر (کرمانشاه و همدان)^۱ و دیگر نواحی تحت فرمانش تجهیز کرد و با سرداری محمدخان زند به مقابله علی‌مردان‌خان فرستاد. سپاه محمدخان به‌علت غرور و بی‌تجربگی فرمانده خود، بدون جنگ جدی، از سپاهیان متحد لر و قلعه شکست خوردند و پراکنده شدند. محمدخان که به قصد غافلگیر کردن لشکر خوانین فیلی و بختیاری، با تعداد اندکی از نیروهایش حمله کرده بود، در کمین سپاه خوانین لر گرفتار آمد و زخمی شد و به زحمت خود را از مهلکه نجات داد. پس از این اتفاق، لشکر زندیه پراکنده شدند و تمام باروبنه و تجهیزات اردوگاه آنها به نیروهای اسماعیل‌خان و علی‌مردان‌خان که محمدخان را تعقیب می‌کردند، رسید. خان شکست‌خورده زند نیز با پای شکسته به قلعه پری و کمازان فرار کرد (همان: ۱۹۴-۱۹۷).

اسماعیل‌خان و متحدانش از این پیروزی استفاده نکرده و به تعقیب فراریان پرداختند. بنابراین کریم‌خان

۲. نویسنده کتاب تاریخ گیتی‌گشا او را شاه سلیمان ثانی می‌خواند (نامی، ۱۳۶۳: ۳۲).

۱. سران و نیروهای ایلات و طوایف کرمانشاه که با حاکمان قلعه کرمانشاه خصومت داشتند، با کریم‌خان علیه آنها متحد شدند.

طایفه بختیاری رفتند. چون قوم بختیاری با سلطان حسین ثانی در مقام ارادت و عقیدت پیش آمدند، علی مردان‌خان بدگمان شد و او را نابینا کرد^۲ (قزوینی، ۱۳۶۷: ۹۴).

علت شکست‌های اسماعیل‌خان از کریم‌خان را می‌توان در نبود انسجام در نیروهای اسماعیل‌خان و عدم رهبری شایسته خان فیلی جستجو کرد. از سویی، متحد وی، علی مردان‌خان نیز مدیریت شایسته‌ای در جنگ نداشت و نظر مشاوران نظامی را نادیده می‌گرفت (ر.ک: گلستانه، ۱۳۵۶: ۱۹۷، ۱۹۸) و در مواقع حساس با تن‌آسایی و تأخیر در عملیات نظامی، فرصت برتری نظامی را به کریم‌خان زند داد (همان: ۱۹۹). برخلاف اسماعیل‌خان، نیروهای زندیه هم از انسجام و اتحاد خوبی برخوردار بودند و هم کریم‌خان با توانایی بالای خود آنها را هدایت می‌کرد. اسماعیل‌خان، پس از شکست در بیلوار، مدتی در لرستان فرمانروایی کرد تا اینکه خان زند برای انتظام امور لرستان و نابودی دشمن سرسخت خود، اسماعیل‌خان، در سال ۱۱۷۶ق وارد لرستان شد. پیش از این، خان زند در سال ۱۱۷۲ق. حکومت خرم‌آباد^۳ و سروسامان دادن به ایلات لرستان را به سبزه‌علی خان زند واگذار کرده بود (نامی، ۱۳۶۳: ۷۹). با توجه به این که کریم‌خان خود چند سال بعد راهی لرستان شده به نظر می‌رسد سبزه‌علی خان موفق نشده اسماعیل‌خان، مدعی دائمی حکومت بر لرستان را از

مقاومت می‌کردند، خواستند که به مقاومت خویش ادامه دهند تا نیروهای ائتلافی به مدد ایشان برسد (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۴۹-۲۵۰)، نیز طی نامه‌ای از آزادخان افغان برای پیوستن به شاه دروغین دعوت کردند (همان: ۲۶۰؛ دنبلی، ۱۳۵۰: ۱۷). اما مسئله‌ای که نقشه‌های آنان را برهم زد، بی‌اخلاقی شاه و حرکات ناشایست او بود که بزرگان لشکر را نسبت به اصالت سخنان او مشکوک کرد. خوانین پس از تحقیق، بیشتر به دروغی بودن ادعای او پی بردند. همین مسئله باعث شد نیروهای ایلات لرستان و بختیاری که به شوق دیدار با شاه صفوی، سپاه خوانین را همراهی کرده بودند، پس از مشکوک شدن به اوضاع، دسته دسته از سپاه جدا شده و به شهرهای خود بازگردند (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۶۱-۲۶۲)؛ بنابراین، سپاه اسماعیل‌خان و متحدانش کاملاً از هم گسیخته به کرمانشاه رسید. از سوی دیگر، کریم‌خان با تمام قوا و همراهی ایلات کرمانشاهان و تجهیز به توپخانه قلعه که پس از فتح آن میسر شد (همان: ۲۶۲-۲۶۶)، به جنگ با سپاه شاه مجهول‌النسب خوانین آمد. این نبرد که در منطقه بیلوار کرمانشاهان صورت گرفت، با پیروزی زود هنگام کریم‌خان پایان پذیرفت. علی مردان‌خان، به اتفاق شاه مجهول‌النسب به کوه‌های کردستان فرار کرد، اسماعیل‌خان به لرستان رفت و مصطفی‌خان به همراه بسیاری از نیروهای خود اسیر شد (همان: ۲۶۷-۲۶۹؛ نامی، ۱۳۶۳: ۳۱-۳۳؛ دنبلی، ۱۳۵۰: ۱۸؛ لنجانی، ۱۳۹۱: ۲۰). به‌نوشته قزوینی، سلطان حسین ثانی با علی مردان‌خان در میان

۲. در نخبه‌الاجبار آمده که سلطان حسین ثانی به قتل رسید و مصطفی‌خان منهزم گردید (شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۴۴).

۳. خرم‌آباد، معموره‌ای است به‌غایت دلکش، باغات به تکلف و اماکن باصفا دارد و همیشه مقر موالیان فیلی بوده است (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۵).

۱. نویسنده کتاب تحفه ناصری ضمن اشاره به منطقه‌ی بیلوار به‌عنوان محل نبرد، از حضور والی کردستان، حسنعلی‌خان اردلان در این جنگ برای همراهی کریم‌خان نیز سخن گفته است (سندجی، ۱۳۶۶: ۱۴۶).

حکومت لرستان را دریافت کرد (همان: ۳۳۴). اما به- گزارش نامی، یکی از عموزادگان اسماعیل خان به حکومت الوس فیلی ولایت لرستان رسید و کریم- خان برای هریک از شعبه‌های طایفه فیلی، ریش سفیدان کاردان گماشت و سایر امور آن ناحیه را نظم و انتظام داد، سپس برای سرکوب شیخ سلیمان به‌جانب دزفول عزیمت کرد (نامی، ۱۳۶۳: ۱۲۹). به روایتی، کریم خان در حرم آباد، پس از دریافت غرامتی معادل یک‌صد هزار گوسفند، به‌عنوان پیشکش از اموال اسماعیل خان و هواداران نزدیک وی (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۱۳۸)، از خود نرمش و اعتدال نشان داد و نسبت به افراد و ایلات لر مجازات دیگری اعمال نکرد. کریم خان تصور می‌کرد باقی گذاشتن خاندان فیلی در حکومت لرستان باعث طرفداری و تبعیت آنان از سلسله و خانواده‌اش خواهد شد (پری، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

نظرعلی خان زیاد نتوانست بر لرستان حکومت کند، زیرا اسماعیل خان که فرد متهور و قدرتمندی بود، دوباره به لرستان بازگشت و با استفاده از نفوذ خود در میان ایلات منطقه، حکومت را از نظرعلی خان پس گرفت (پری، ۱۳۸۲: ۱۶۶؛ بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۰). بنابراین مشخص است که کریم خان نیز خواسته یا ناخواسته او را به‌عنوان حاکم لرستان پذیرفته است. اسماعیل خان تا پایان دوره کریم خان زند در لرستان حکمرانی کرد و خان زند نیز به این قناعت کرد که اسماعیل خان به‌صورت ظاهری از او اطاعت کند. در رستم/التواریخ نیز از اسماعیل خان فیلی با عنوان عالی‌جاه و والی لرستان در آن زمان یاد شده است (آصف، ۱۳۵۲: ۳۵۱).

از میان ایلات لرستان، طایفه بیرانوند بیش از دیگر طوایف به کریم خان نزدیک شد و در کنار

سر راه بردارد و خان فیلی توانسته به لرستان بازگردد.

یکی دیگر از علل حمله کریم خان به لرستان، حمایت فیلی‌ها از شورشیان خاندان زندیه بود. ظاهراً فیلی‌ها، به‌ویژه شخص اسماعیل خان، به‌علت دشمنی با کریم خان، هر مخالفی را که علیه خاندان زندیه شورش می‌کرد در پناه خود قرار می‌دادند و سعی داشتند با کمک او به حکومت زندیه ضربه بزنند. برای نمونه، زکی خان که در دوره فرمانروایی کریم خان مدتی بر او یاغی شد، خود را در پناه مردم فیلی قرار داد و از مساعدت آنها برخوردار شد (غفاری کاشانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۸). هرچند زکی خان از شورش خود نتیجه مطلوب نگرفت و مجبور به عذرخواهی شد (ر.ک: گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۳۴؛ نامی، ۱۳۶۳: ۵۲-۵۳)، اما کریم خان به کینه و خصومت بی‌حد حاکم لرستان و ایلات هم‌پیمان او، بیش از پیش واقف شد و تصمیم گرفت مخالفان خود را در لرستان گوشمالی دهد (ر.ک: گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۳۳؛ نامی، ۱۳۶۳: ۱۲۸).

با ورود کریم خان به حرم آباد، اسماعیل خان فیلی، «که از راه‌گردن‌کشی کردن به طوق فرمان درنیاورده بود و در آن مدت در زوایای لرستان پریشان و بی‌سامان می‌زیست»، از زیست‌گاه و زن و فرزند خویش دست کشید و به پشتکوه لرستان فرار کرد. چون کریم خان در تعقیب وی گروهی از نیروهای خود را مأمور کرده بود، خان فیلی ناگزیر به خاک عثمانی گریخت و توانست خود را نجات دهد، اما «بنه و اسباب و حتی اسبان جنیبت او» به دست مأموران زند افتاد. (نامی، ۱۳۶۳: ۱۲۸؛ گلستانه، ۱۳۵۶: ۳۳۳-۳۳۴) پس از شکست و فرار اسماعیل خان، برادر کوچک او به‌نام نظرعلی خان به حضور کریم خان رسید و منشور

موکب سعید به قصبه خرم‌آباد رسید از استیلائی آزادخان، خانواری [از] ایلات که در اقصی جهات بودند به موکب همایون پیوستند (نامی، ۱۳۶۳: ۳۹-۴۱). در واقع با کمک طوایفی از خرم‌آباد به کریم‌خان، «سپاهیان زند بر این قوا [آزادخان] یورش بردند و آنها را در هم شکستند» (پری، ۱۳۸۲: ۸۱). باید گفت که این نیروی کمکی همان طوایف ساکن خرم‌آباد از جمله بیرانوندها بودند، که به یاری کریم‌خان زند برخاستند؛ زیرا دیگر ایلات لرستان از جمله ایلات متحد فیلی، به رهبری اسماعیل‌خان، با کریم‌خان دشمن بودند و طبیعتاً کمکی به او نمی‌کردند.

به‌طور کلی، مدیریت توانمند کریم‌خان زند در سرکوب عشایر و قبایل مخالف در گستره وسیع، به فروکش کردن نگاه گریز از مرکز اسماعیل‌خان و عوامل تحت امر ایشان منجر شد. در پی اقدامات جدی کریم‌خان، رهبران ایلی چون اسماعیل‌خان که درصدد کسب قدرت بیشتر بودند یا داعیه حکومت داشتند، ناگزیر تاحدود زیادی از خواسته خود عدول کرده، از قدرت مرکزی تمکین کردند. این اطاعت سران ایل در لرستان و دیگر مناطق ایران تا زمانی بود که حاکمان زندیه جهت ایجاد و تداوم رفاه و امنیت تلاش داشتند، اما به‌محض کاهش قدرت آنها و نزاع بر سر جانشینی، رهبران ایلات و عشایر و قدرت‌های محلی درصدد کسب قدرت بیشتر و نیز رقابت برای دستیابی به حاکمیت در ایران برآمدند.

۶. دوره روابط مسالمت‌آمیز والیان لرستان و

خاندان زند

اسماعیل‌خان فیلی با اینکه از نظر شجاعت و دلاوری صاحب نام بود، اما به قساوت قلب و خونریزی نیز شهر داشت و در دوره پیری، هم بدین

خاندان زندیه قرار گرفت. آشنایی بیرانوندها و زندها از آنجا شروع می‌شود که به قول گلستانه، کریم‌خان پس از شکست از افغان‌ها «فسخ رفتن شیراز نموده زنانه و متعلقان را در مأمنی گذاشته و خود بنا را بر قزاقی گذاشت» (گلستانه، ۱۳۵۶: ۲۸۷). ظاهراً مأمن امن کریم‌خان پناهگاه ایلی بیرانوند بود. شمس‌الدین از خوانین بیرانوند که مردی نامدار بود، با پناهندگان رفتاری بسیار شایسته و خردمندانه داشت و آنها را بسیار ارج نهاد. پس از پیروزی‌ها و موفقیت‌هایی که خان زند در مقابله با رقبای خود داشت و تاحدودی قدرت را در اختیار گرفت، به‌دنبال خانواده خود روانه شد و آنها را نزد شمس‌الدین یافت. به‌نظر می‌رسد پناهندگان از بزرگی و خدمات شایسته شمس‌الدین نزد کریم‌خان تعریف و تمجید کرده بودند، به‌همین خاطر شمس‌الدین و خانواده او مورد توجه و محبت کریم‌خان قرار گرفتند. وی دختر و یا به روایتی خواهر خود را به دوست‌احمد، پسر شمس‌الدین، داد؛ بنابراین در زمان کریم‌خان، ایلی بیرانوند موقعیت اجتماعی و سیاسی مهمی در سرزمین لرستان کسب کرد (والی‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۰۸). بیرانوندها در جنگ‌های خاندان زندیه کمک فراوانی به آنها کردند و با نیروی نظامی و تدارک آذوقه، آنها را یاری رساندند. خان زند پس از هر جنگی که در آن شکست می‌خورد، به‌ویژه نبردهایش با آزادخان افغان و محمدحسن‌خان قاجار، به مناطق غربی می‌آمد و مورد حمایت ایلات این منطقه قرار می‌گرفت. به‌گزارش اعتمادالسلطنه، کریم‌خان «به خرم‌آباد آمد و در این ناحیه جمعی از ایلات توابع کرمانشهان و پشتکوه و غیره دور او جمع شدند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۱۵۲). نامی اصفهانی نیز آورده است:

میرعبداللطیف شوشتری که با اسدخان فیلی دیدار داشته، او را در شجاعت و تهور بی‌همتا دانسته و درباره‌اش نوشته است: «در آن روزها فرمانفرما و در اکثری از آن بلاد (لرستان فیلی) رایات اعتلا برافراشته بود» (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۴). میرعبداللطیف، اوضاع امرا و اعیان آن دیار را نیز شایسته و نیکو دیده است (همان‌جا).

محمدخان، فرزند اسدخان، در چند جنگ با حکام زندیه همکاری کرد و در فرونشاندن شورش‌هایی که پس از مرگ کریم‌خان زند به اوج خود رسیده بود، مشارکت داشت. از جمله به همراه صید مرادخان زند به سرکوب قیام محمدظاهرخان، از خوانین یزد، که علیه خاندان زندیه طغیان کرده بود، پرداخت (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۳۴). همچنین هنگامی که معصوم‌خان، حاکم همدان، علیه علی‌مرادخان زند شورش کرد، باز هم محمدخان فیلی، خان زند را همراهی کرد؛ اما در اثنای جنگ، به علت اختلاف با علی‌مرادخان، به همراه خسروخان اردلان، والی کردستان، از اردوی علی‌مرادخان جدا شد. پس از پیروزی علی‌مرادخان بر معصوم‌خان، اسماعیل‌خان که در زمان پیری و کناره‌گیری از قدرت بود، برای جلوگیری از حمله احتمالی علی‌مرادخان به لرستان، با ارسال نامه‌ای به خان زند و پیشکش نمودن یک‌صد رأس مادیان و یک‌هزار رأس گوسفند، از در عذرخواهی درآمد. خان زند نیز پیشکش‌های اسماعیل‌خان را پذیرفت و جواب نامه‌اش را داد و هدایایی هم برای وی و پسرش، محمدخان، ارسال کرد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۵۴۳-۵۴۴). به نظر می‌رسد علت اینکه علی‌مرادخان عذرخواهی اسماعیل‌خان را پذیرفت، شرایط آشفته آن روز ایران بود، چون خان زند در وضعیتی قرار

سبب که از ترس کریم‌خان زند بیشتر در حالت آوارگی به سر می‌برد و نیز به علت تندخویی و بدسلوکی با مردم، نتوانست به‌عنوان والی حکومت کند، زیرا مردم آن دیار از او متنفر شده و از وی اطاعت نمی‌کردند. او نیز از اذیت و آزار مردم خودداری نمی‌نمود. بنابراین، اداره امور لرستان و ایلات منطقه را به پسران خود، اسدخان و محمدخان سپرده بود که آنان مشترکاً به حکومت پرداختند و برخلاف پدر، با بزرگان و رعایا با حسن سلوک رفتار می‌کردند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۱۷۳). والی لرستان تنها به دلیل بدسلوکی با مردم، حکومت را به پسرانش واگذار نکرد، بلکه شاید علت اصلی کنار کشیدن وی از حکومت لرستان این بود که خان فیلی، پس از آن‌همه دشمنی و جنگ و جدال با خاندان زندیه، در دوره پیری احساس کرد باید میدان را به جانشینانی دهد که مناسبات بهتری با خاندان زندیه، به‌ویژه جانشینان کریم‌خان زند، برقرار کنند. این راهکار اسماعیل‌خان که نشان از شم سیاسی و تجربه بالای او در امور حکومتی داشت، موجب روابط کمابیش حسنه‌ای میان فرزندان او با جانشینان کریم‌خان گردید.

با کنار رفتن اسماعیل‌خان از صحنه فرمانروایی لرستان، پسران او وظایف حکومتی را میان خود تقسیم کردند؛ اسدخان به امور سیاسی و رسیدگی به اوضاع ایلات و طوایف لرستان پرداخت. همین نزدیکی به ایلات و طوایف و نیز کسب اعتبار و نفوذ بر سران آنها، باعث شد که وی بتواند زمینه جانشینی فرزندش، حسن‌خان، را فراهم آورد. محمدخان، فرزند دیگر اسماعیل‌خان و شریک حسن‌خان در حکومت لرستان، به امور نظامی و لشکری مشغول شد (بهرامی، ۱۳۸۸: ۹۱).

داشت که خطر قاجارها را به رهبری آقا محمدخان محسوس‌تر می‌دید. به‌همین علت صلح با اسماعیل‌خان را پسندیده‌تر از درگیر شدن در جنگی می‌دید که نتیجه‌اش مشخص نبود.

در دورهٔ جانشینان کریم‌خان، با وجود اینکه روابط حکام و ایلات لرستان با خاندان زند بهتر شد، اما به‌محض اینکه این خاندان رو به نابودی رفتند، زخم کهنهٔ اختلافات دوباره سر باز کرد و به دشمن آنها، یعنی آقا محمدخان قاجار، پیوستند. سیاست سرپیچی از خاندان زندیه و پیوستن به آقا محمدخان پس از مرگ علی‌مرادخان زند در سال ۱۱۹۹ق و فرمانروایی جعفرخان زند انجام گرفت. زیرا که آقا محمدخان تا زمانی که علی‌مرادخان زنده بود جرأت حمله به نواحی داخلی ایران را نداشت و نیز حکام لرستان (محمدخان و اسدخان) تحت هدایت پدرشان، اسماعیل‌خان، جرأت نافرمانی علنی علیه حکومت زندیه را نداشتند. پس از مرگ علی‌مرادخان و جانشینی جعفرخان زند، قاجارها، با توجه به ضعف نظامی و شخصیتی حاکم جدید زندیه، مشغول فتح نواحی مختلف ایران شدند.

آقا محمدخان در سال ۱۲۰۰ق به لرستان آمد و در ملایر اردو زد. در این ناحیه بود که نامهٔ اسماعیل‌خان فیلی مبنی بر ابراز اطاعت به خان قاجار رسید. چون خان قاجار در نامه وی مراتب حسن نیت دید، والی‌گری لرستان را به او سپرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۵۲). بنابر گزارشی، در سفر آقا محمدخان قاجار به همدان، خسروخان، والی کردستان، عموی خود و اسماعیل‌خان فیلی نیز برادر خود را با تحف و هدایای بسیار روانهٔ دربار وی نمودند و «هر دو متقبل خدمت شده معفو گردیدند» (شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

حکام لرستان در اواخر دورهٔ زندیه و شروع دورهٔ قاجار حدود سی و پنج هزار نفر از خانوارهای ایل فیلی را در اختیار داشتند. بنابراین می‌توانستند در زمان جنگ برای قاجارها دوازده هزار اسب و همین تعداد هم نیروی پیاده آماده کنند (شفیعی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). هم‌زمان با تثبیت قدرت قاجارها، حسن‌خان فرزند اسدخان (نوه اسماعیل‌خان) والی لرستان بود. او حکومت آقا محمدخان را به رسمیت شناخته بود و در حمایت از جانشین او فتحعلی‌شاه نیز، در سال ۱۲۱۲ق، محمدخان زند را که شورش نموده و از برابر سپاه قاجار فرار کرده بود، هنگام گذر از ناحیهٔ لرستان دستگیر کرد و پس از کور کردن او به دربار شاه قاجار روانه نمود (لنجانی، ۱۳۹۱: ۹۰؛ شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۶۶-۲۶۷؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۱۳/۷۴۶۳؛ محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۲۱؛ ذنبلی، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۹، ۴۳؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۷-۸۰، ۸۷-۸۸).

با وجود اینکه در ابتدا میان حکام و ایلات لرستان با آقا محمدخان قاجار، به‌سبب دشمن مشترکی همچون خاندان زندیه، روابط حسنه‌ای برقرار بود؛ اما در سال‌های بعد، با نابودی سلسلهٔ زندیه به‌دست قاجارها، دشمنی شدیدی میان آنها به‌وجود آمد و ایلات لرستان شورش‌های زیادی را علیه خاندان قاجار ترتیب دادند. ایلاتی مانند بیرانوند و حسونند که در دورهٔ زندیه روابط خوبی با این خاندان داشتند، به‌علت اینکه زیرمجموعهٔ ایلات و طوایف متحد فیلی طرفدار اسماعیل‌خان بودند،

۱. در سفرنامه نجم‌الدوله، تعداد خانه‌وار لر در طوایف مختلف برآورد شده است. تنها آنچه از هر طایفه در تبعیت والی پشتکوه، حسینقلی‌خان، بوده به بیست‌هزار خانه‌وار می‌رسیده و سالی دوازده‌هزار تومان از عثمانی بابت علف‌چرای [حق مرتع] می‌گرفتند (نجم‌الدوله، ۱۳۸۶: ۶۴).

شواهد نشان می‌دهد حکام فیلی لرستان نیز برخلاف دوره زندیه، با این ایلات همراهی کردند و مشکلاتی را برای قاجارها به وجود آوردند. از این رو، فتحعلی‌شاه قاجار با هدف تثبیت پایه‌های قدرت خود در ایران، تلاش نمود حکام و امرای محلی را براندازد و شاهزادگان قاجاری را به مناطق و ایالات مختلف کشور بگمارد. لذا وی که والیان لرستان را رقیبی خطرناک می‌پنداشت، با گماشتن فرزند خود، محمدعلی میرزا دولتشاه، به حکومت نواحی غربی (کردستان و کرمانشاه و بخش شرقی لرستان معروف به پیشکوه)، منطقه تحت اختیار والیان لرستان را در قسمت‌های شرق رشته‌کوه کور (کبیرکوه) درحوزه نظارت دولت مرکزی قرار داد. در نتیجه، حکومت والیان منحصر به پشتکوه (منطقه غربی) لرستان^۱ گردید (ر.ک: راولینسون، ۱۳۶۲: ۵۱-۵۲؛ دوبد، ۱۳۸۸: ۴۲۶-۴۲۷؛ امان‌اللهی، ۱۳۷۴: ۸۲-۸۳). با این وجود، حسن‌خان فیلی، به‌رغم همکاری‌هایی که با دولتشاه در جنگ‌های با عثمانی داشت، اما به دولت مرکزی و فتحعلی‌شاه بی‌اعتنا بود و منطقه پشتکوه را از حیطة نفوذ دولت قاجاری خارج کرده بود و به‌صورت فرمانروایی خودمختار عمل می‌کرد (ر.ک: دوبد، ۱۳۸۸: ۴۲۶).

نتوانستند عرض اندام کنند و پس از نابودی خاندان زند به‌دست قاجارها، بیش از سایر ایلات لرستان برای حکام قاجار مزاحمت ایجاد کردند (ر.ک: کاظمی و کرنوکر، ۱۳۹۵: ۱۵۰). شورش مداوم بیرانوندها و حسنوندها و حمله آنها به نواحی تحت حکومت والیان قاجار از جمله بروجرد و غارت این شهر و نیز اعلام خودمختاری نصرالله‌خان دالوند و قاسم‌خان قائد رحمت در قلعه دهکرد (ر.ک: سپهر، ۱۳۳۷: ۳/۴۹-۵۱)، نمونه‌های از طغیان حکام و ایلات لرستان علیه حکومت مرکزی است. وقتی محمدخان زند، فرزند جعفرخان، پس از کشته شدن آقامحمدخان قاجار برای دستیابی به قدرت به تکاپو پرداخت و سرانجام شکست خورد و به سیلاخور، مسکن الوار باجلان و بیرانوند، رفت و از آنان طلب یاری کرد. با اینکه نظرعلی‌خان باجلان به هوای کسب موقعیت در دربار قاجار، تلاش کرد او را دستگیر نماید، اما مهدی‌نامی از ایل باجلان، با گروهی از وی حمایت کرده و او را از چنگ نظرعلی‌خان درآوردند؛ از این رو، بین آن دو گروه جنگ درگرفت و در این میانه، شورش محمدخان گسترده‌تر شد و موجب وحشت دولت مرکزی گردید. سرانجام طی جنگی بزرگ در حوالی سیلاخور، محمدخان و طرفدارانش شکست خوردند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۷-۸۰، ۸۷). همچنین شخصی از طایفه بیرانوند که خود را هرازگاه به‌نامی چون ملامحمد، ملای بارانی، محمدقاسم‌بیگ می‌خواند، با پیوستن به حسین‌قلی‌خان قاجار که حکومت کاشان را داشت، و با دادن نوید سلطنت و پادشاهی به وی، او را به شورش علیه برادرش، فتحعلی‌شاه، واداشت؛ اما پس از شکست به حدود لرستان و کرمانشاهان فرار کردند (تفصیل آن در: همان: ۱۵۳-۱۵۸).

۱. در گزارشی از دوره قاجار، لرستان حدودش از طرفی به نهاوند و بروجرد و از طرفی کرمانشاهان و از طرفی بختیاری و از طرفی شوشتر و دزفول و از طرفی به بادرانی (ازشهرهای مرزی عراق مجاور مرزهای ایران) و مندلیج (شهرمندلی در عراق) و عرب بنی‌لام متصل بوده است. طول و عرض آن هر کدام ده منزل کاروانی بوده و با اینکه در گذشته صد هزار خانه‌وار داشته در این زمان (از گردش زمان و ستم والیان و بعضی جهات دیگر) رو به خرابی نهاد، چنان‌که زیادتز از پنجاه هزار خانه‌وار نمی‌شده است (محمودمیرزا قاجار، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

۷. نتیجه

زندیان را در مخاطره‌هایی یاری دادند. هرچند این شرایط ناپایدار چیزی جز استفاده حکام لرستان از شرایط موجود برای استحکام پایه‌های قدرت خود در منطقه نبود؛ زیرا با ظهور آقا محمدخان قاجار و تکاپوهای او برای کسب قدرت، حکام لرستان با هدایت پدر خود، اسماعیل‌خان، در کنار قاجارها قرار گرفتند و به آنها در نابودی سلسله زندیه کمک کردند. سرانجام باید گفت هرچند در برهه‌ای کوتاه، روابط حکام و ایلات لرستان با خاندان زندیه بهبود یافت، اما جو خصمانه حاکم بر این روابط هیچ‌گاه پایان نیافت.

منابع

- آصف، محمدهاشم رستم‌الحکما (۱۳۵۲). رستم‌التواریخ. تصحیح محمد مشیری. چاپ دوم. تهران: [بی‌نا].
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۹۰). جهانگشای نادری. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). تاریخ منظم ناصری. تصحیح اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افشار، حسنعلی‌خان (۱۳۸۲). سفرنامه لرستان و خوزستان. تصحیح و پژوهش حمیدرضا دالوند. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اقبالی، رضا (۱۳۹۱). امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی. قم: ائمه.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴). قوم لر. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان. به‌اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. تهران: اساطیر.
- بهرامی، روح‌الله (۱۳۸۸). سلسله والیان لرستان. تهران: حروفیه و دانشگاه لرستان.
- پری، جان. ر (۱۳۸۲). کریم‌خان زند (تاریخ ایران بین سال‌های ۱۷۴۷ - ۱۷۷۹). ترجمه علی‌محمد ساکی.

با ظهور کریم‌خان در عرصه سیاسی ایران و تلاش برای از میان برداشتن مدعیان قدرت و دستیابی به حکومت، اسماعیل‌خان فیلی، حاکم لرستان، نیز که در سر سودای حکومت داشت، با وی به ستیزه برخاست و روابط این دو که از یک تبار و ریشه بودند، خصمانه و توأم با کشمکش گردید. تصور اسماعیل‌خان مبنی بر اعتبار بیشتر نسب خانوادگی او نسبت به کریم‌خان، خان فیلی را که اهداف سیاسی و قدرت‌طلبی داشت، به روی‌گردانی از کریم‌خان واداشت. او به هیچ روی خود را کمتر از کریم‌خان نمی‌دانست و تبعیت از خان زند را برای خود ننگ دانسته و تا آنجا که توانست به رویارویی با او پرداخت؛ هرچند که هیچ‌گاه از اقدامات خود نتیجه مطلوبی نگرفت. اسماعیل‌خان، با تکیه بر تبار خویش، توانست یک هم‌گرایی و همبستگی در درون بسیاری از ایلات و طوایف لرستان ایجاد کند که این اتحادیه ایلی مزاحمت‌های فراوانی برای خاندان زند ایجاد کرد. البته در این میان، طوایفی هم بودند که به‌علت بدرفتاری اسماعیل‌خان و همچنین داشتن نسب سببی با خاندان کریم‌خان، از فرمانروای زند حمایت کردند، اما این طوایف اولاً تعداد خانوار کمی داشتند، ثانیاً از سوی ایلات طرفدار اسماعیل‌خان و شخص والی به‌شدت تحت فشار بودند؛ از این‌رو، نمی‌توانستند اقدام قابل توجهی انجام دهند.

با این‌همه، پس از انتقال قدرت از اسماعیل‌خان فیلی به پسرانش، اسدخان و محمدخان، روابط حاکمان لرستان با جانشینان کریم‌خان به‌سوی هم‌گرایی و رابطه‌ای مسالمت‌جویانه پیش رفت، به‌گونه‌ای که به همکاری نظامی با آنها پرداختند و

- تهران: آسونه.
- تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱). به اهتمام میرهاشم محدث. تهران: بهنام.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۶۲). دیوان. به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین. تصحیح بیژن ترقی. تهران: خیام.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. جلد ۱ نامه خاقان. تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی «مفتون»، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳). مآثر السلطانیه. به کوشش فیروز منصور. تهران: اطلاعات.
- دنبلی «مفتون»، عبدالرزاق بیگ (۱۳۵۰). تجربه الاحرار و تسلیه الابرار. بخش دوم. تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبایی. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دوید (بارن)، کلمنت اوگاستس (۱۳۷۰). سفرنامه لرستان و خوزستان. ترجمه محمدحسین آریا. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.
- راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان). ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱). تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ). به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- سپهر، میرزا محمدتقی خان لسان‌الملک (۱۳۳۷). ناسخ‌التواریخ (قاجاریه). به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی. تهران: امیرکبیر و طهوری.
- سندجی (فخرالکتاب)، میرزا شکرالله (۱۳۶۶). تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان. تصحیح و حواشی حشمت‌الله طبیبی. تهران: امیرکبیر.
- شفیعی، صادق (۱۳۸۷). والیان لرستان (بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی
- لرستان از صفویه تا قاجار). خرم‌آباد: سیفا.
- شوشتری، میر عبداللطیف‌خان (۱۳۶۳). تحفة العالم و ذیل التحفه. به اهتمام صمد موحد. تهران: طهوری.
- شیرازی، عبدالوهاب بن علی اشرف (۱۳۹۱). نخبه‌الانخبار. ضمیمه جنة الانخبار. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیرازی (نویدی)، عبدی بیگ (خواجه زین‌العابدین علی) (۱۳۶۹). تکملة الانخبار. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نی.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد (۱۴۰۴ق). تاریخ نگارستان. مصحح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتابفروشی حافظ.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵). برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (روایت شاه‌داند هلندی). ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید‌الصفویه. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاظمی، ظریفه؛ کرنوکر، ثریا (۱۳۹۵). «مبارزات ایلات لرستان در برابر سیاست‌های ضد ایلی رضاشاه با تکیه بر ایل بیرانوند». پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران. س ۵، ش ۱. پیاپی ۹. ص ۱۴۵-۱۵۸.
- کروسینسکی، تادوزیودا (۱۳۹۶). سفرنامه کروسینسکی (از شاه سلطان‌حسین تا نادرشاه). ترجمه ساسان طهماسبی. قم: مجمع ذخائر اسلامی: کتابخانه و موزه ملی ملک.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاوس جهاننداری. چاپ سوم. تهران: خوارزمی.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین (۱۳۵۶). مجمل‌التواریخ و ذیل زین‌العابدین کوهمره. به اهتمام مدرس رضوی. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.

- لنجانی اصفهانی، محمدحسن (۱۳۹۱). *حینه الاخبار*. به‌انضمام *نخبه الاخبار*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹). *تاریخ صاحبقرانی*. تصحیح نادره جلالی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۷). رساله: مقصود جهان. تصحیح ناصر افشارفر. در: *گنجینه بهارستان*. به‌کوشش سعید میرمحمدصادق. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. ۸۱-۱۶۶.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴). *عالم‌آرای نادری*. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*. به‌اهتمام عبدالحسین نوایی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، میرزا محمدحسین (۱۳۵۴). «آمار مالی و نظامی ایران در سال ۱۱۲۸ یا تفصیل عساکر فیروزی‌مآثر شاه سلطان حسین صفوی». به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. *فرهنگ ایران زمین*. ۲۰/۳۹۶-۴۲۱.
- اسکندریبگ منشی (۱۳۷۷). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- میرزا سمیعا (۱۳۶۸). *تذکره الملوک*. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی‌گشای*. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- نجم‌الدوله، عبدالغفار (۱۳۸۶). *آثار نجم‌الدوله سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان*. تصحیح و تحشیه احمد کتابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳). *منتخب‌التواریخ معینی*. به‌اهتمام پروین استخری. تهران: اساطیر.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۹). *نام‌آوران لرستان*. تهران: حروفیه.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.